

شخصیت‌های جذاب و بازی‌های خوب شمس‌العمار ه از عوامل موفقیت این سریال هستند

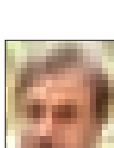
همه اهالی عمارت باشکوه

سعیده نیک‌اختر



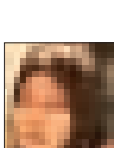
لیلا: شاهزاده خانم شمس‌العماره با مرگ پدرش به‌خاطر وصیتنامه عجیب و فانتزی آن مرحوم ماندگار می‌شود؛ وصیت‌نامه‌ای رمانتیک که فهرستی از خواستگارهای دوست و آشنا را شامل می‌شود. لیلا باید یکی از اینها را انتخاب کند و با این کار صاحب شمس‌العماره شود. لیلا دختری عاقل ولی خام و بی‌تجربه است که بین انتخاب آدم درست و تصاحب شمس‌العماره گیر افتاده است.

● **هانیه توسلی:** بعد از تجربه سریال‌هایی مثل میوه ممنوعه و وفا، حالا اولین طنز هر شبی‌اش را دارد تجربه می‌کند. آن هم در نقشی که انگار بیشتر به خاطر اسم و فیزیکش برای آن انتخاب شده تا قدرت بازیگری‌اش.



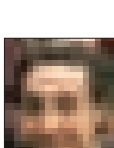
● **هرمز گشایش:** ارباب شمس‌العماره. از فرنگ برگشته است و دم‌به‌دقیقه اصطلاحات ایتالیایی چاشنی حرف‌هایش می‌کند. هرمز خان شخصیتی پیچیده با لایه‌های متعدد دارد که معلوم نیست چه موقع جدی و چه وقت در حال شوخی است. گاه فرنگی مآب است و گاه یک ایرانی اصیل و سنتی.. سنگ‌صبور و ریش‌سفید اهل خانه است و خود را در قبال مشکلات مسؤل می‌داند.

● **مسعود رایگان:** سال ۸۰ به دعوت موساییان برای بازی در «خاموشی دریا» به ایران آمد و در «خیلی دور خیلی نزدیک» به‌عنوان بازیگری طراز اول مطرح شد. «سنتوری» و «خون‌بازی» را در کارنامه دارد و همسر رویا تیموریان است. رایگان تا تئاتر آمده و فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای دراماتیک است. کلا رفتاری تیبیکال دارد اما بازی‌اش به دل می‌نشیند.



● **شمس‌الزمان:** ارباب مونث شمس‌العماره. قدیمی‌ترین ساکن دائمی آن. عاقله‌زن باهوش خوددار و مقتدری است که از یک رنج درونی عذاب می‌کشد. حوصله گیج‌بازی‌های زیور و پرحرفی‌های مش‌رحمت را ندارد؛ همین‌طور چشم بدین بری‌خانم و آن لیوان آب‌قندش و شنیدن ضرب‌المثل‌های اشتباهش را. او در مقابل سوال‌های افراد منزل درباره‌وصیتنامه و علت رسیدن شمس‌العماره به لیلا سکوت کرده است و راز گشایش از ممعا را هنوز به مصلحت نمی‌داند.

● **مهراهنه مهین ترابی:** بازیگر موفق تلویزیونی است که با بازی در سریال «همسران» شناخته شد و با «خانه‌سبز» گل کرد و ماندگار شد. مطمئنا برای جان بخشیدن به شخصیت شمس‌الزمان مناسب‌ترین گزینه بود.



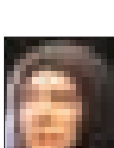
● **شکور:** نوه دختری منزل شمس‌العماره و پسر عمه لیلاست که با همسرش (دریا) اتفاقی در شهربازی آشنا شده و طی یک هفته با او ازدواج کرده است. بیگار، احساساتی و تیتیش‌هامانی است و بیشتر ساعات روز را در رختخواب به بطالت می‌گذرانند. آرزویش گذراندن یک روز کامل پای گیم بدون همسرش در یاست. شخصیتی لطیف و دخترانه دارد. طلعنه و کنایه‌زن به او تفریح ساکنان شمس‌العماره است و در هر اتاقی نقل شخصیت بی‌صرف اوست.

● **امیرحسین ربیعتمی:** کارش را از کلاس‌های بازیگری امین تارخ شروع کرد. سینماورها بازی‌اش را در یک نقش فرعی در فیلم «خاک‌آشنا» به ی یاد دارند. نقش کوتاهی هم در «مرد هزار چهره» و سریال «هزاران ستاره» رامبد جوان داشته است. نقش شکور را بازمه بازی کرده و گاهی شور و هیجانی که به خرج می‌دهد، باعث کمدی شدن موقعیت می‌شود.



● **دریا:** همسر شکور و دختری پری‌خانم. در یادختری ساده‌لوح و بسیار احساساتی است، هر فکری را که به مغزش می‌رسد، به زبان می‌آورد. در رویاهای رنگارنگی به سسر می‌برد و با اینکه خودش شیفته شکور شده است و اصرار به این ازدواج داشته، حالا مثل چی از انتخابش پشیمان است. از بیکاری و بیبعاری شکور عذاب می‌کشد و مدام در حال جیغ‌وویغ و شکایت از دست اوست. گاهی بی‌آنکه متوجه باشد، پنه خودش و دیگران را روی آب می‌ریزد.

● **ملیکا شریقی‌نیا:** دختر کوچک شریفی‌نیا و آریتا حاجیان که بعد از «دایره رنگی در شمس‌العماره ایفای نقش می‌کند.او نسبتب به خواهرش مهراوه کمتر دیده شده. این نقش را هم انگار خیلی باور دارد و زیر کانه تمام اندوه و پشیمانی خود از ازدواج با شکور انتقال می‌دهد.



● **پری‌خانم:** مهمان ناخوانده منزل . در هر جای عمارت ناغافل دیده می‌شود و از فضولی توی کار دیگران هیچ ابایی ندارد. به نظر او عشق لازمه زندگی است، ولو زندگی با شوهر سوم! حرکات دست، نوسان‌های گردن، پشت چشم نازک کردن و گفتن ضرب‌المثل‌های غلط و ناپیاج از خصایص پری‌خانم هستند.

فاصله فکر و زبانش به بند انگشت هم نمی‌رسد و احساساتی‌را راحت ابراز و بیان می‌کند.

● **رویا تیموریان:** بر خلاف نقش‌های عمدتا جدی و عیوسی که قبلا بازی می‌کرد، این‌بار در نقش خاله‌زنکی فضول، مجال در خشش دارد. پری‌خانم شخصیت تکامل‌یافته ملوک در کافه‌ستاره است و شمس‌العماره دومین همکاری تیموریان و مقدم پس از آن فیلم است.



● **فرهاد آئیش:** کارگردان جایگاه محکمی برایش نمی‌دید و در آخر هم مشمول مرور زمان شده و حذف شد. اما در طراحی‌ای که گروه نویسندگان انجام داده بودند این نقش (همسایه) به‌نوعی مکمل خانواده رحمت بود. اگر این نقش وجود داشت از شخصیت رحمت جوانب دیگری هم بیرون می‌زد که من خیلی در انتظارش بودم.

اما متأسفانه این اتفاق نیفتاد و نقش حذف شد. به همین دلیل مدتی شخصیت رحمت بلا تکلیف بود اما در ۲۰ قسمت پایانی به آن چیزی می‌که می‌خواستم نزدیک‌تر شدم.»

دلگم برای رحمت تنگ‌می‌شود

امید ذاکری نیا

فرهاد آئیش برای بازی در سریال «شمس‌العماره» کار دشواری داشت؛ از یک طرف رحمت اولین نقشی بود که او از این طبقه اجتماعی و با این ویژگی‌های بازی می‌کرد و از سوی دیگر حرف و حدیث‌ها و اخبار درباره این کار باعث شده بود که همیشه بازی او و شخصیت رحمت را با یک نقش مشابه معروف مقایسه کنند. اما آئیش توانست از پس این مأموریت سنگین بر بیاید و امروز که شمس‌العماره آخرین قسمت‌هایش را سپری می‌کند شخصیتی جذاب و دوست‌داشتنی به نام رحمت در ذهن ما ساخته است که تفاوت‌های آشکاری با نقش مشابه معروف قبلی دارد. این آئیش کجا و آئیش «مکس» کجا؟

آئیش انگار با نقش رحمت کلی حال کرده چون وقتی درباره او صحبت می‌کند حس خاصی دارد. در واقع او از آن دسته بازیگرانی است که با نقششان از تباط عاطفی برقرار می‌کنند؛ «خیلی اهل قضاوت نیستم اما با این حال امروز که نگاه می‌کنم می‌بینم شمس‌العماره سریال موجهی بود. این امر کاملا مشهود است چرا

که بیشتر مردم و تمام آن کسانی که تا به حال در خانواده، دوستان و کوچه و خیابان با آنها برخورد کرده‌ام عکس‌العملشان بسیار خوب بوده است. ببینید گاهی اوقات ممکن است آدم حتی در یک کار موفق بازی کند اما احساس غرور نداشته باشد؛ به خصوص کار کمدی که می‌تواند بعضی وقت‌ها ضعیف و چیپ باشد. در

واقع کمتر کار کمدی‌ای است که انسان از کار کردن در آن احساس غرور بکند. من که انگار ناغم، را با کمدی گره زده‌اند هر کمدی‌ای را دوست ندارم اما یک کمدی‌هایی هم هستند که دوستشان دارم و این کار هم از آن دسته کارهایی بود که امروز از بازی در آن راضی هستم.»

مدتی بلا تکلیف بودم

خودش می‌گوید شخصیت رحمت آن اوایل در نیامده بود. دلیلش هم به یک نقش دیگر بر می‌گشت. «یک نقشی در این کار بود به نام «همسایه» که از رنگ امیرفضلی آن را بازی می‌کرد. این نقش بنا به دلایلی از کار حذف شد؛ دلایلی مثل اینکه خود

مرجانه گلچین بازیور نشان داد باز یگر کمدی قابلی است

«آینه» چون نقش تو بنمود راست

او شاید اولین ستاره زن سینمای ایران پس از انقلاب باشد. بازی در ۱۷ فیلم سینمایی و چند سریال مهم در بین سال‌های ۶۵ تا ۷۵ نشان‌دهنده شهرت او و توانایی‌اش در بازیگری است. خیلی از بزرگ‌ترها گلچین را با دختر دم‌بخت و مظلوم سریال آینه می‌شناسند. گلچین از کمدی معمولاً بر تکرار اداها و حرف‌ها تکیه دارد. از بازگشت به ایران نقش کوتاهی در سریال زیرزمین (علیرضا فخمی) بازی کرد. اما نام او با بازی چشمگیرش در سریال بزنگاه (رضا عطاران)، ماه رمضان پارسال، دوباره بر سر زبان‌ها افتاد.

گلچین به خوبی توانست مشخصه‌های زنان میانسال سنتی ایرانی را که همه ما دوروبرمان آنها را فراوان دیده‌ایم، در حرکات و لحن حرف‌زدنش وارد کند. نوع چادر سر کردن، لب‌زدیدن‌ها و

این نقش کمی مشکل داشت و کارگردان جایگاه محکمی برایش نمی‌دید و در آخر هم مشمول مرور زمان شده و حذف شد. اما در طراحی‌ای که گروه نویسندگان انجام داده بودند این نقش (همسایه) به‌نوعی مکمل خانواده رحمت بود. اگر این نقش وجود داشت از شخصیت رحمت جوانب دیگری هم بیرون می‌زد که من خیلی در انتظارش بودم.

اما متأسفانه این اتفاق نیفتاد و نقش حذف شد. به همین دلیل مدتی شخصیت رحمت بلا تکلیف بود اما در ۲۰ قسمت پایانی به آن چیزی می‌که می‌خواستم نزدیک‌تر شدم.»

رحمت را خیلی دوست داشتم

حالا که آئیش از پس نقش رحمت برآمده، به نظرش چه ویژگی‌هایی داشته؟ «دلگم برای رحمت تنگ شده. من رحمت را خیلی دوست داشتم و از چند جنبه به این شخصیت علاقه‌مند بودم؛ اول اینکه یک شخصیت منحصر‌به‌فرد بود که در حالی که رعایت احترام طبقه مافوق را داشت، در عین حال من آن مرز را می‌شکست و جالب‌تر اینکه این اتفاق در حالتی

نرمال و رئالیستی رخ می‌داد. این‌گونه نبود که کاریکاتور باشد. من هم یکی دو شخصیت واقعی را در این رابطه می‌شناختم و با گوشه چشمی به آنها این نقش را بازی کردم. رحمت برای من یک شخصیت دوست‌داشتنی بود و در روزهای آخر هم‌اش حسرت می‌خوردم. دوست داشتم هنوز ادامه داشته باشد چون لحظاتی بود که دلگم می‌خواستم ملنا رحمت با عمه خانم از تباط بیشتری برقرار می‌کرد. با هر گاه من و آقای رایگان (هرمز) با هم بازی داشتیم حسرت می‌خوردم که چرا اسکلس‌های بیشتری نداریم. خیلی دوست داشتم روابط بیشتری شکل می‌گرفت و شخصیت‌های بیشتر بر ملا می‌شدند. این اواخر من یکی دو صحنه با دریا و شکور داشتم و با لیلا تا حد زیادی رابطه خوبی شکل گرفته بود. در مجموع راضی بودم و فکر می‌کنم بیشتر از هر چیزی رابطه رحمت و زیور بود که دیده شد و البته تاحد زیادی هم جواب داد اما در باره بقیه نقش‌ها و رابطه با آنها به نظرم یک کم حیف شد.»

● **کلیچن، کمدی را می‌شناسد** اما رحمت و زیور در شمس‌العماره زوج کمدی و خنده داری بودند که هواداران زیادی را جلب کردند. جالب اینجاست که نقش زیور را مر جانه گلچین بازی می‌کرد؛ بازیگری که زندگی دو گانه‌ای در عرصه بازی داشته است؛ نقش اول زن بیشتر فیلم‌های دهه ۶۰ و حتی ۷۰ پس از مدتی دوری با دو کار کمدی و بر مخاطب بازگشت. گلچین در شمس‌العماره در نقش زیور، یکی از تیب‌های پر طرفدار این مجموعه شد. «هر کس با من در رابطه با شمس‌العماره حرف می‌زند و خیلی‌ها که رحمت را تحسین می‌کنند که خیلی خوب بود… بلافاصله نام زیور را هم می‌آورند. مخاطبان واقعا این نقش را دوست داشتند و خانم گلچین هم با ظرافت خاصی آن را بازی کرده بودند. ایشان با بازی در این نقش نشان دادند که کمدی را می‌شناسند و در بازی تسلط کامل دارند.»

باز هم کمدی، این بار با مظلومی

اولین کار آئیش پس از استراحت، شروع کار با مهدی مظلومی است. مظلومی قصد دارد یک سریال کمدی را برای تلویزیون بسازد و آئیش نقش مشاور او را دارد. «الان پیش تولید سریالی به کارگردانی مهدی مظلومی را انجام می‌دهم. من در این‌س کار به‌عنوان مشاور در پیش تولید کنار آقای مظلومی هستم و کارهایی مانند انتخاب بازیگر، مشاور فیلمنامه و… را انجام می‌دهم. البته قرار بود من و مهدی مظلومی کار کارگردانی را باهم و به‌طور مشترک انجام دهیم و حتی من هم می‌خواستم در این کار بازی کنم اما پنج ماه کار در شمس‌العماره و قبل از آن هم پنج-شش ماه کار دیگر باعث شد که هم من و هم مظلومی بترسیم از این موضوع که شاید کشش و تحمل فشار یک کار هر شبی دیگر را نداشته باشیم. کار مهدی مظلومی دهم آبان کلید می‌خورد و من هم مدت ده روز در کنار شان هستم تا شخصیت‌ها شکل بگیرند. اما بعد از آن کم‌رنگ‌تر می‌شوم. کار بعدی‌ام هم یک فیلم سینمایی است به نام «آقا‌مشاء‌الله» که آن را فرزاد مؤتمن می‌سازد؛ یک کمدی با مزه که من هیجان زیادی دارم تا این کار هر چه زودتر شروع شود.»

یادداشت

بر فراز شمس‌العماره

شاهین شجری کهن

بیبید قبل از هر چیز روی یک نکته ساده اما کلیدی توافق کنیم؛ حضور سینماگران در تلویزیون اتفاق خوبی است که تا حالا نتایج ارزشمندی به دنبال داشته و باعث شده تجربه‌ها و تکنیک‌های ظرفیف سینمایی روی صفحه تلویزیون نمود پیدا کنند. فیلمسازان کاربلدی که سابقه فعالیت در مدیوم سینما را دارند، با سریال‌ها و تله‌فیلم‌هایی که می‌سازند فارغ از کیفیت آثارشان دو چیز جدید را با خود به تلویزیون می‌آورند؛ یکی نگاه و دست‌ور زبان سینمایی و دیگری عوامل فنی و بازیگران سینما.

شمس‌العماره یک سریال بی‌نقص و همه‌چیز تمام نیست. صحنه‌های راکد یا قاب‌های ثابت و کم‌تحرک زیاد دارد، قسمت عمده سریال در فضاهای بسته داخلی می‌گذرد، اصل و اساس درام روی دیالوگ و گفت‌وگوهای دونفره استوار است، از لحاظ بصری غنی نیست و یک کمدی شنیداری و لفظی محسوب می‌شود و… اما با همین نقایصی که دارد، از خیلی از سریال‌های دیگر تلویزیون سرگرم‌کننده‌تر و خوش‌ساخت‌تر است. نقطه قوت شمس‌العماره شخصیت‌پردازی و بازی است. طراحی شده‌اند و انتخاب مناسب بازیگران به‌نقش‌ها جان داده‌است. فضای خاص سریال و پس‌زمینه دراماتیک عمارت قدیمی، این فرصت را ایجاد کرده که سریال بین فانتزی و رئال حرک کند و از نظر لحن و زبان روایت تغییر ماهیت ندهد. مرجانه گلچین و رویا تیموریان در لحظه‌هایی از سریال حیرت‌انگیز به نظر می‌رسند. بازی روان و مسلط آنان برای بازیگران نسل خودشان که سریال را تماشا می‌کنند، می‌تواند غبطه‌برانگیز باشد. شخصیت‌زیور و پری‌خانم پراز جزئیات و نکات کوچکی است که باید خاستگاه طبقاتی و سطح سواد و موفقه‌های شخصیتی آن دورا به‌تدریج برای بیننده آشکار کند. آنهاایی که هم سریال دایی‌جان‌نابلتون را دیده‌اند و هم رمان ایرج بزشکزاد را خوانده‌اند، می‌دانند که تقوایی برای ساخت سریالش تقریبا به‌طور کامل از دیالوگ‌ها و زمانبندی صحنه‌های کتاب استفاده کرده و برای حجم کوچکی از سریال فیلمنامه اوریجینال نوشته است

اما سامان مقدم پشتوانه‌ای مثل رمان دایی‌جان‌نابلتون نداشته و همه اجزای سریالش به جز شخصیت‌پردازی و فضاسازی اوریجینال هستند. برای سریالی که داستانش را این‌قدر شسیرین تعریف می‌کند، این امتیاز بزرگی نیست؟

مسعود رایگان در نقش هرمز یکی از مردهای دوست‌داشتنی چند سال اخیر تلویزیون را به نمایش گذاشت